



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: کاهش ارزش پول و بررسی آثار فقهی آن

تاریخ: ۳ مهر ۱۴۰۳

موضوع جزئی: موضوع‌شناسی: ۱. پول - بررسی دیدگاه‌های مختلف درباره مثلثیت یا قیمت پول -

مصادف با: ۲۰ ربیع الاول ۱۴۴۶

بررسی دیدگاه اول - دلیل اول و بررسی آن

جلسه: ۳

سال دوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در مورد دیدگاه‌های پنج‌گانه درباره مثلثیت یا قیمت پول‌های امروزی، یعنی پول‌های اعتباری بود. این از جمله مقدمات مهم بحث ماست و تأثیر مستقیم در نتیجه بررسی‌های مربوط به کاهش ارزش پول و آثار فقهی آن دارد. ما اجمالاً اشاره کردیم که برخی معتقدند پول‌های اعتباری، مثلی و برخی آن را قیمی می‌دانند. عده‌ای هم می‌گویند نه مثلی و نه قیمی و به نظر بعضی هم مثلی و هم قیمی هستند. در مثلثیت هم اختلاف است؛ عده‌ای می‌گویند فقط در ارزش مبادله‌ای مثلثیت وجود دارد. برخی هم مثل شهید صدر قائل‌اند که قدرت خرید مقوم مثلثیت است. این پنج دیدگاه مطرح شد.

بررسی دیدگاه‌های مختلف درباره مثلثیت یا قیمت پول

ما در این بحث باید به عنوان یکی از مبانی بحث به یک نتیجه‌ای برسیم؛ لذا ناچاریم این دیدگاه‌ها را ارزیابی و بررسی کنیم و ببینیم کدام یک از این دیدگاه‌ها قابل قبول است. یک مطلب هم از قبل باقی مانده که باید یک جمع‌بندی درباره آن داشته باشیم و آن اینکه ماهیت پول چیست؛ آیا نظریه ارزش اسمی را باید بپذیریم یا نظریه قدرت خرید را یا نظریه سند کالا یا حواله انبار را؟ این سه چهار نظریه در مورد ماهیت پول وجود دارد. ما این انظار را در گذشته توضیح دادیم، اما ارزیابی آنها باقی ماند.

پس ما قبل از ورود به موضوع بعدی، دو مطلب را باید به سرانجام برسانیم؛ دقت بفرمایید، این دو سؤالی است که ما طی جلسات آینده باید به آنها پاسخ بدهیم. یکی اینکه پول‌های اعتباری مثلی هستند یا قیمی؛ دیگر اینکه حقیقت پول به قدرت خرید است یا به ارزش اسمی آن یا اینکه پول صرفاً یک سند است؟ البته ما سند بودن پول را رد کردیم و گفتیم نه سند کالا است و نه حواله انبار است؛ اما بالاخره بین آن دو نظر، آیا باید به نظریه قدرت خرید قائل شویم یا نظریه ارزش اسمی؟ انظار دیگری هم اینجا وجود دارد که از شعب این دو نظریه اصلی محسوب می‌شوند.

بررسی دیدگاه اول: نه مثلی و نه قیمی

در مورد مثلی بودن یا قیمی بودن پول اعتباری، یک دیدگاه این است که پول اعتباری نه مثلی است و نه قیمی. برخی از اهل فضل، این عقیده را دارند و در برخی مقالات به آن تصریح شده است. از جمله در مقاله منتشره در مجله فقه اهل بیت (ع)^۱ نویسنده مقاله مرحوم آیت‌الله سیدمحمد بجنوردی است، ایشان می‌گوید: «به نظر ما پول نه مثلی است و نه قیمی، هر چند مال است؛ زیرا ضابطه مثلی و قیمی که فقها بیان می‌نمایند، مربوط به اموال و کالاهایی است که ارزش ذاتی دارند. فقهای ما کالا را

۱. سال دوم، شماره ۷، صفحه ۴۰ و ۴۱.

به دو قسم قیمی و مثلی تقسیم نموده‌اند ولی اسکناسی که صرفاً مال اعتباری است، این تقسیم در او راه ندارد؛ و به تعبیر اصطلاحی، پول تخصصاً و موضوعاً از بحث مثلی و قیمی خارج است. زیرا امروز کسی پول را کالا نمی‌داند بلکه آن را تنها نشانه قدرت خرید به حساب می‌آورد و نه چیز دیگر. این یک مسئله کارشناسی است که باید ببینیم آنها پول را چه می‌دانند. ایشان می‌گویند اسکناس پول اعتباری است؛ نه مثلی است و نه قیمی. دلیلی که برای این ادعا ذکر کرده، این است که پول اعتباری تخصصاً از موضوع بحث مثلی و قیمی خارج است. چون پول اعتباری هر چند مال است ولی کالا نیست. مثلی و قیمی صرفاً در کالاهایی که دارای ارزش ذاتی هستند جریان پیدا می‌کند. مقسم قیمی و مثلی، کالا و اشیاء دارای ارزش ذاتی است. این وصف و خصوصیت در پول اعتباری وجود ندارد؛ لذا از مقسم مثلی و قیمی خارج است. این یک دلیل بر عدم مثلثیت و قیمت پول‌های اعتباری است، یا به یک معنا دو دلیل.

برخی دیگر به این جنبه کالا نبودن پول اشاره کرده‌اند و می‌گویند پول کالا نیست و صرفاً نشانه قدرت خرید است، هر چند تصریح به مثلثیت هم نکرده‌اند؛ مثلاً مرحوم آیت‌الله منتظری در پاسخ به یک نامه‌ای از کمیسیون امور قضائی و حقوقی مجلس در سال ۱۳۷۵ این چنین مرقوم فرموده‌اند: «چون پول‌های کاغذی کالا و متاع نیستند و واسطه مبادلات کالاها می‌باشند، ارزش آنها به لحاظ قدرت خرید آنها می‌باشد؛ بنابراین بنا بر احتیاط واجب، چه در مهر و چه در قرض و چه در ثمن معامله، باید قدرت خرید آنها در وقت پرداخت با مقایسه به قدرت خرید در وقت عقد ملاحظه شود». این ثمره و نتیجه التزام به آن نظریه است؛ ما این را بعداً بررسی می‌کنیم. ایشان می‌گویند پول فقط به لحاظ اینکه قدرت خرید را نشان می‌دهد دارای ارزش است و الا خودش هیچ ارزشی ندارد؛ یعنی کالا نیست و ارزش ذاتی ندارد. البته ایشان اینجا راجع به مثلی بودن و قیمی بودن حرفی نزده و ملازمه‌ای هم بین اینها نیست؛ اگر کسی بگوید پول نشانه قدرت خرید است، ملازمه ندارد با اینکه مثلی نیست. مرحوم شهید صدر پول را به عنوان نشانه قدرت خرید می‌داند اما در عین حال آن را مثلی محسوب می‌کند؛ چون می‌گویند قدرت خرید مقوم مثلثیت است. این یک تفاوتی است که بین قائلان به نظریه قدرت خرید مشاهده می‌شود.

علی‌أیحال ما فعلاً با آن جهت کاری نداریم؛ یک نظر این است که پول‌های اعتباری (اعم از اسکناس و غیر آن، بالاخره اسکناس هم امروزه یک پول اعتباری است، مخصوصاً در شرایطی که عاری از پشتوانه طلا و نقره است) نه مثلی است و نه قیمی. چرا پول‌های اعتباری، نه مثلی هستند و نه قیمی؟ مجموعاً چند دلیل بر این مدعا اقامه شده است.

دلیل اول

دلیل اول که از کلمات نویسنده این مقاله هم برمی‌آید، این است که اساساً مثلثیت و قیمت در مورد اشیاء، اموال و کالاهایی که دارای ارزش ذاتی هستند تصور می‌شود. در توضیح این دلیل، این چنین گفته شده که مثلثیت در یک چیزی به این معناست که آن شیء دارای افراد عرضیه فراوانی است که این افراد مثل یکدیگر هستند؛ یعنی افراد حقیقی که مثل هم هستند. حالا مثل هم هستند، این خودش یک تعریفی دارد که ما این را قبلاً گفته‌ایم. مثلاً یک پیمانان از گندم مثل یک پیمانان از همین گندم است؛ دو پیمانان از یک گندم می‌شوند مثل یکدیگر؛ چرا؟ چون این گندم خودش یک واقعیت و ذاتی دارد که وقتی این دو با هم مقایسه می‌شوند، معلوم می‌شود که اینها مثل هم هستند. اما چیزی که واقعیت ندارد و اساس و اصل آن با اعتبار پدید آمده، این اصلاً لم یکن له افراد عرضیه کثیره؛ اصلاً فرد حقیقی ندارد، افراد کثیر ندارد تا ما بخواهیم بگوییم اینها مثل هم هستند. ما وقتی

می خواهیم حکم به مماثلت کنیم، یعنی دو فرد را با هم باید بسنجیم و در اثر مقایسه بگوییم این مثل آن است. در حالی که در امور اعتباری این چنین نیست؛ وقتی چیزی اصلش با اعتبار پدید آمده و ارزش ذاتی ندارد، ما چگونه می توانیم این را مثلی بدانیم؟ چون مقسم مثلثیت و قیمت، کالاهای حقیقی هستند، چیزهایی که دارای ارزش ذاتی هستند، بدون اینکه پای اعتبار در کار باشد.

بررسی دلیل اول

اشکال اول

این دلیل به نظر ما صحیح نیست؛ برای اینکه ما قبلاً این بحث را مطرح کردیم که مقسم مثلی و قیمی، مطلق المال است نه مال حقیقی. دلایل و شواهد این مدعا را هم اقامه کردیم که مطلق المال إما مثلی^۱ أو قیمی^۲، اینکه ما بگوییم فقط اموال و کالاهای حقیقی که دارای ارزش ذاتی هستند، اینها به مثلی و قیمی می توانند تقسیم شوند، این حرف درستی نیست. مطلق المال اعم از حقیقی و اعتباری، می تواند منقسم شود به مثلی و قیمی.

یشهد لذلک که بسیاری از فقها همین اسکناس های کاغذی را از اموال مثلی می دانند؛ هیچ کدام نگفته اند که این اسکناس های کاغذی مثلی محسوب نمی شوند، چون مثلاً خودشان کالا نیستند؛ با اینکه اکثراً تصریح کرده اند که این اوراق، متاع و کالا محسوب نمی شوند اما در عین حال گفته اند که اینها مثلی هستند. این خودش یک شاهد بر این است که مقسم در تقسیم اشیاء به مثلی و قیمی، اختصاص به اموال حقیقی و کالاهای حقیقی ندارد، بلکه هم اموال حقیقی را دربرمی گیرد و هم اموال اعتباری را.

اشکال دوم

اینکه در تعریف مثلی گفته شده که مثلی چیزی است که دارای افراد عرضیه کثیره باشد، این در اموال اعتباری هم قابل تحقق و تصور است. یعنی ما مثلاً برای پول های اعتباری مثل ریال یا تومان، می توانیم افراد و مصادیق اعتباری فرض کنیم. یک تومان، یک دلار، یک ریال، اینها اعتبار می شوند مثلاً برای این مقدار قدرت خرید؛ یا مثلاً طبق نظریه ارزش اسمی، این کاغذ با این رنگ و با این عدد دارای این ارزش است. ما برای این فرد و مصداق که معتبر اعتبار کرده، می توانیم افراد عرضیه کثیره تصویر کنیم. بالاخره هر پولی یک واحد دارد؛ واحد پول ما یا ریال است یا تومان است؛ یک ریال، یک تومان، هزار تومان، هر چه باشد؛ آن واحد دارای افراد عرضیه کثیره است. بله، مثلاً قدیم ها یک قران به صد شاهی تقسیم می شد؛ ده شاهی بود، پنج شاهی بود و غیر از اینها مصداق و فردی برای آن اعتبار نشده بود. الان ما ده شاهی نداریم ولی قبلاً داشتیم. بالاخره آن کمترین واحد پولی یا حتی واحدهای مختلفی که برای یک پول در نظر گرفته می شود، اینها مصادیق یا انواع مصداق های آن پول هستند. هر کدام از این انواع، دارای افراد عرضیه کثیره هستند. پس تصویر مثلثیت در پول اعتباری، مشکلی ندارد.

اشکال سوم

هیچ محذوری در اینکه خود معتبر، این افراد را اعتبار کند وجود ندارد. افراد و مصادیق کالاهایی که دارای ارزش حقیقی و ذاتی هستند، حقیقی هستند؛ مصداق حقیقی و فرد حقیقی وجود دارد. در اشیاء اعتباری و اموال و کالاهای اعتباری هم فرد و مصداق وجود دارد؛ چه اشکالی دارد که ما این چنین تصویر کنیم که همان گونه که معتبر اعتبار فردیت و مصداقیت می کند،

اعتبار مثلثیت هم بکند. این چه محذوری دارد؟ مثلاً اصل پول توسط معتبر اعتبار شد؛ حالا این معتبر کیست و چیست، این خیلی مهم نیست؛ مهم این است که یک پولی توسط معتبر به جریان افتاده و عقلاً هم آن را به رسمیت شناخته‌اند. اصل پول با اعتبار پدید آمده و معتبر یک واحدی را برای این پول به عنوان مصداق اعتبار کرده است؛ این هم محذوری ندارد. ما می‌گوییم همان‌گونه که معتبر یک واحد و فرد و مصداق را برای این پول اعتبار می‌کند، مثلثیت را هم اعتبار کند؛ این چه اشکالی دارد؟ مثلاً می‌گوید یک تومان به عنوان یک مصداق از پول ایرانی، یک نوع پنج تومان، یک نوع ده تومان، یک نوع پنجاه تومان، همه اینها می‌شود انواع مصادیق آن پولی که معتبر آن را به رسمیت شناخته و به جریان انداخته و معتبر دانسته است. همان شخص و همان معتبر و همان نهاد می‌آید اعتبار مثلثیت می‌کند و می‌گوید هر چه همانند این یک تومان باشد، می‌شود مثل این؛ یعنی کأن افراد عرضیه کثیره را اعتبار می‌کند؛ نمی‌تواند افراد کثیره را اعتبار کند؟ این چه محذوری دارد؟ بنابراین این دلیل نمی‌تواند عدم جریان مثلثیت و قیمت را در پول‌های اعتباری ثابت کند.

سؤال:

استاد: ایشان می‌گویند ضامن کاهش است ... می‌گوید این پول فقط نشانه قدرت خرید است؛ این نه مثلی است و نه قیمی است؛ چرا ما از آن طریق بخواهیم این مشکل را حل کنیم؟ می‌گوییم این یک چیزی به عنوان توانایی خرید این مقدار کالا را قبلاً قرض گرفته و حالا باید این را بپردازد؛ همان میزان و همان اندازه. شما در واقع می‌خواهید یک اشکال دیگری کنید ... می‌تواند به عنوان یک اشکال مطرح شود که اگر نه مثلی باشد و نه قیمی، شما که می‌گویید ضامن قدرت خرید است، این قدرت خرید را با چه شاخصی باید بسنجد؟ ارزش اسمی آن قدرت خرید که نمی‌تواند باشد؛ ارزش واقعی و توان خرید را با چه ملاک بسنجد؟ با همان پولی که جریان دارد، با همین پول. می‌گوید این صد تومان که سی سال پیش قرض داده، با این صد تومان می‌توانست ۲۰۰ متر زمین بخرد؛ الان با این صد تومان نمی‌تواند ۱ سانتی متر زمین بخرد؛ او باید چه چیزی را برگرداند؟ توانایی خرید ۲۰۰ متر زمین را.

ملاحظه فرمودید که دلیل اول مبتلا به سه اشکال بود. دو دلیل دیگر باقی مانده که در جلسه آینده بررسی خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»